



سنگین

۸۳

۹۰

س

و غنای بی پایان بر بست او ایلیای دولت قاسم در آمد درین اثنا بوسیله استدعا و استتخار راجهای نامور که بزم شد  
که بدو ام خدمت حضور در بساط قرب یاب قبول داشتند فرمان جهان مطلع از درگاه محل صد و ریافت که راجه را بچند  
حاشه بندی در کوشش کرده قرار بد ریافت دولت برین بس داده است او را از مرده بندگان غمه مقدسه شکرده و سران  
ولایت او کرد و بد موجب منشور عا طفت اصغیان از اینجا م هجرت نمود و بجای کبیر خود آمد

**ذکر تعیین نمودن نعم خان خانمان کابل و پسوانخی که روسی نمود**

چون ملن جهان آرای شاسی همواره توجیه اقدیس با نظام کابل واحد و دو استخار رسوخ ان داشت درین ولا  
پسایع علیه رسید که فیصل یک برادر نعم خان با تانای امیر با بوس و شاه ولی اتمه و علی محمد اسپ و سنج سدی با سنی توام  
خاص ملک و جمعی دیگر عفت قباب ماه کوچک یکم والد و میرزا محمد یکم را برلی اعتدالی غنی خان اطلاع بخشیده در  
بر آوردن و از عثرت سرای کابل کمال سعی بقیه رساییده بر آوردن نعم خان را تا آنکه میرزا محمد یکم ساخته کابل  
رضت فرمودند و فیصل این سر که شست اتمه فیصل یکم که در چشمش از پندیده است اما در کزرت و شرات همه تن چشم  
چشم بود و از حکومت برادر زاده خود پوخته درج و تاب بود و غنی خان ولد نعم خان در اصل از موتمندی و سعادت  
نی نصیب بود و با این همه سر شتی ریافت او را اپرای اعتدالی انداخته بود و بد صابجی که درین فافت اومی زادت  
کنند و بار او را از فرزند عادت بشیب سخاوت می کشید از آنجه میرامانی و کل با ببرزه کوی می ژار خایبی پشک راه  
او بود تا آنکه آنجا حه مده علیا یکم را با جو متفق ساختند و در اوایل شهر بور ماه آبی پال نعم غنی خان میر فایز جانب  
ز قبه بود شتر ایت حکام نموده در حصار بر روی بستند و اوایل راسته در برابر دروازه دلی امد بر شیب سبک  
ایستاد و کاری توانست کرد و پهلوان عید کی توالت ابر سالت فرستاد که شاید بیکه تو زیویر کاری بساز و نام برد با جواب داد  
که تو از جانب حضرت شانشاسی حکومت اینجا تمعین می دی مردم از پشتم کاری بی اعتدالی تو بکنم امد بود مذکون مناسب  
اپنت که بدست و اگر بنیواسی که باز ریافت این ولایت برسی بر گاه جهان غه رفه عیا ر خود در دست کن و منشور و الا ارد  
خافت پیا تا بموجب آن عمل نموده اید درین کنت و کون بود که مردم از وجد اشکن گفتند و چون ایستادن و با متداد  
کشید و دانست که رفق درون شهر صورت بند و فرزند یک است که گرفتار شود آسنه مای فر بر بنمونن همه عرب و پسر  
میغش الدین میثا بوری بجانب جلال با درفت و تمام سباب و اموال او را در شرف غارت کردند و باعث دلیر کی کابل  
برین سر که شست و لک خان قوجین اسب و شرح این قصه بر هم اجمال اتمه غنی خان که مستی خانی و اعتسار او را از ضمیمه وقت